

نما به حالت او رحم آمد. به نزد او تاخمت تا آتش جامه اش را فرو برانم. همین که صدای سم اسب مرا شنید اضطرابش بیشتر شد. گفتم: ای دختر، قصد آزارت ندارم. بنابراین با ترس ایستاد. از اسب پیاده شدم و آتش جامه اش را خاموش نمودم و او را دلداری دادم. یکمرتبه فرمود: ای مرد، لبهایم از شدت عطش کبود شده، یک جرعه آب به من بده. از شنیدن این کلام رقتی تمام به من دست داده ظرفی پر از آب به او دادم. آب را گرفت و آهی کشید و آهسته و آهسته در راه نهاد. پرسیدم: عزم کجا داری؟ فرمود: خواهر کوچکتری دارم که از من تشنه تر است. گفتم مترس، زمان منع آب گذشت، شما نوشید گفت: ای مرد سوالی دارم، بایام حسین علیه السلام تشنه بود، آیا آب بخورم یا نه! گفتم: ای دختر نه واصل، آن آخر می فرمود: (اسقونی شربه من الماء) می فرمود: یک شربت آب به من بدهید، ولی کسی او را آبش نداد بلکه جویاش را هم ندادند.

وقتی که آن دختر این سخن را از من شنید، آب را نیاشامید. (حضرت رقیه علیه السلام) شیخ علی فلسفی (۱۳)

کناره سجاده، چشم به راه پدر بود

از کتاب سرود المومنین نقل شده است: حضرت رقیه علیه السلام هر بار هنگام نماز، سجاده پدر را به پهن می کرد، و آن حضرت بر روی آن نماز می خواند. ظهر عاشورا نیز، طبق عادت، سجاده پدر را پهن کرد و به انتظار نشست. ولی پس از مدتی، ناگهان دید شمر وارد خیمه شد. رقیه علیه السلام به او گفت: آیا پدرم را ندیدی؟ شمر بعد از آنکه آن کودک را در کنار سجاده، چشم به راه پدر دید، به غلام خود گفت: این دختر را بزنی. غلام به این دستور عمل نکرد. شمر خود پیش آمد و چنان سیلی به صورت آن نازدانه زد که عمرش خدولانده به لرزه در آمد.

پاسخ به پرشی بنیادین و مشهور

آیا نبود نام حضرت رقیه (علیها السلام) در شمار فرزندان امام حسین (علیه السلام) در کتابهای معتبری چون ارشاد مفید، اعلام الوری، کشف الغمّة و دلائل الامامة، بر نبودن چنین شخصیتی در تاریخ دلالت دارد؟

۱. در دوره زندگانی ائمه اطهار (علیهم السلام) و در صدر اسلام مسائلی مانند کمبود امکانات نگارشی، اختناق شدید حکمرانان اموی، کم توجهی به ثبت و ضبط جزئیات رویدادها، فشار حکومت بر سیره نویسان، جانب داری ها و... سبب بروز بعضی اختلافات در نقل مطالب تاریخی می شده است.

۲. در اثر تاخت و تازها و وجود بربریت و دانش ستیزی بعضی حکمرانان، بسیاری از منابع ارزشمند از میان رفته است. به همین دلیل، این منابع تقویت می شود که چه بسا بسیاری از این اسناد و منابع معتبر، در جریان این درگیری ها، از بین رفته و به دست ما نرسیده است.

۳. تعدد فرزندان، تشابه اسمی و به ویژه سرگذشت های شبیه در مورد شخصیت های گوناگون تاریخی و گاه وجود ابهام در گذشتها و پیشینه زندگی افراد، امر را بر تاریخ نویسان مشتبه کرده است. همان گونه که این مسأله در مورد دیگر شخصیت های تاریخی - حتی در جریان قیام عاشورا - نیز به چشم می خورد.

۴. امام حسین (علیه السلام) به دلیل شدت علاقه به پدر بزرگوار و مادر گرامی شان، نام همه فرزندان خود را فاطمه و علی می گذاشتند. این امر خود منشا بسیاری از سهو قلم ها در نگاشتن شرح حال زندگانی فرزندان امام حسین (علیه السلام) گردیده است. قراین و شواهدی نیز در دست است که رقیه (علیها السلام) را فاطمه صغیره می خوانده اند. احتمال دارد همین موضوع سبب غفلت از نام اصلی ایشان شده باشد.

بنابراین، نیامدن نام حضرت رقیه (علیها السلام)، در کتاب های تاریخی، اگر چه شک در وجود تاریخی او را بسیار تقویت می کند، اما هرگز دلیل بر نبودن چنین شخصیتی در تاریخ نیست. افزون بر آن، مهم ترین دلیل فراموشی یا کم رنگ شدن حضور این شخصیت، زندگانی کوتاه ایشان است که سبب شده ردّ کثرتی از ایشان در تاریخ به چشم بخورد. در مورد حضرت علی اصغر (علیه السلام) نیز به جرأت می توان گفت: اگر شهادت او بحدیچه نبرد و وجود شاهدان بسیار بر این جریان نبود، نامی از حضرت علی اصغر (ع) نیز امروز در بین کتاب های معتبر شیعه به چشم نمی خورد؛ زیرا تاریخ نویسی فنی است که با جمع آوری اقوال سر و کار دارد که بسیاری از آنها شاهد عینی نداشته و به صورت نقل قول گرد هم آمده است. تنها موضوعی که در آن مورد بحث و بررسی قرار می گیرد، درستی و یا نادرستی آن از حیث نفع بودن راوی است که البته این موضوع فقط در تاریخ اسلام وجود دارد. افزون بر مطالب بالا، دو شاهد قوی نیز بر اثبات ایشان در تاریخ ذکر شده است. امام رو به خیام کرده و فرمودند: «ألا یا زینب، یا سکیته! یا ولدی! من ذَا یُکُونُ لَکُم بَعْدِی؟ أَلَا یا رَقیهه و یا مُم کلثوم! اَنتُم وِدیعَه رَی، الیوم قد قَرِبَ الوعدُ» ای زینب، ای سکیته ای فرزندانم! چه کسی پس از من برای شما باقی می ماند؟ ای رقیه و ای ام کلثوم! شما امانت های خدا بودید نزد من، اکنون لحظه میعاد من فرارسیده است. هم چنین در سخنی که امام برای آرام کردن خواهر، همسر و فرزندان شب از آنان می فرماید آمده است: «یا اُختاه، یا مُم کلثوم و اَنت یا زینب و اَنت یا رَقیهه و اَنت یا فاطمه و اَنت یا رباب! اَظُنُّنَ اِذا اَنا مُتُّتُ فَلَما تَشْفِقُنَ عَلَی حَیّا و لا تَحْمُسُنَ عَلَی وَجها و لا تُفَلِنَ عَلَی هَجره» خواهرم مام کلثوم و تو ای زینب! تو ای رقیه و فاطمه و رباب! سخن را در نظر دارید او به یاد داشته باشید هنگامی که من کشته شدم، برای من گریبان چاک نزنید و صورت نخرانید و سخنی ناروا مگویید.

در پایان رجوع به کتب کامل بهائی، لهوف، منتخب طریحی جهت استفاده مطالعاتی بیشتر به دوستان اراد آن بانوی نور توصیه میگرد.

السَّالِمَةُ عَلَى الرَّسْلِ أَمْرُوعِ

رقیه کاتب

غمنامه خورشید کلروان

شرحی کوتاه بر هویت تاریخی حضرت رقیه (علیها السلام)

نویسنده: **نوربان**
نویسنده: **نوربان**

اشاره: در واپسین سال‌های عمر معاویه، روزگاری که زیاده خواهی‌های او سببای سنگین از فساد و تباهی بر جامعه مسلمین انداخته بود، تولد نوزادی دختر به نام رقیه (علیها السلام) شادی و شفق را بر خانه همگان و سادامه امام حسین (علیها السلام) فرا خواند و اشک شوق بر لبان نگاه‌های منتظر کرد. امام، آرامش کوتاه و زودگذری در سایه خرسندی از مولود خجسته خود پیدا کرد و لبخندی از سرور بر چهره خسته و اندوهگینش از ظلم و جور زمانه نشاند؛ زمانه‌ای که هنگامی به خاندان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و دشنام دادن به امیرالمؤمنین (علیه السلام) سکه رایج شده بود.

اگرچه بسیاری از منابع تاریخی، نام او را در خاطره خود حفظ نکرده اند، اما دلایل گویایی بر اثبات وجود او در دست است که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

نوشته‌های حاضر، رهاوردی است از چیکیده آن چه تاریخ، به نام و خاطره رقیه (علیها السلام)، در خود ثبت کرده است و تلاش دارد تا دریچه‌ای به اقیانوس بی‌کران درد و رنج دخترک خورشید بگشاید و قطره‌ای از دریا معرفی و بینش او را در کام تشنگان زلال حقیقت بریزد، اما گفتنی است به دلیل نبود منابع کافی و محدود بودن شرح حال او، نگارنده بیشتر به بیان آن چه درباره ایشان نگاشته‌اند، همت ورزیده است تا مخاطب به مطالبی که نقل شده، اشراف یابد. از این رو، بدون داوری در مورد اخبار نقل شده، به گردآوری آن دست یازیده است.

میلاد نور

غنچه‌ای دیگر، به باغ حسین (علیه السلام) رویداده بود و همه بر گلبرگ رخسار، غنچه‌های عاطفه نثار می‌کردند. رقیه (علیها السلام) در آن شب شکفت، و مادر تاریخ کتاب کهن خویش را گشود و بر صفحه‌های میهم از آن، قلم را به تکاپو داشت. ولی آن صفحه میهم تاریخ، در کوران تاخت و تازهای روزگار، از دفتر گذار زمان جدا گشت و از حافظه این ناپدید گردید. در کمال کویچه کوچک زندگانی رقیه (علیها السلام)، لحظه رویدانش بدون هیچ سطر، سفید ماند و نام هیچ روزی به عنوان زادروزش ثبت نگردید.

درباره سن شریف حضرت رقیه (علیها السلام) نیز در میان تاریخ نگاران اختلاف نظر وجود دارد. اگر اصل تولد ایشان را بپذیریم، مشهور این است که ایشان سه یا چهار بهار بیشتر به خود ندیده و در روزهای آغازین صرف سال ۶۱ ق. بربر شده است.

مادر حضرت رقیه (علیها السلام)

بر اساس نوشته‌های بعضی از کتاب‌های تاریخی، نام مادر حضرت رقیه (علیها السلام) ام اسحاق است که پیش‌تر هنسر امام حسن مجتبی (علیه السلام) بوده و پس از شهادت ایشان، به وصیت امام حسن (علیه السلام) به عقد امام حسین (علیه السلام) درآمده است. مادر حضرت رقیه (علیها السلام)، از بانوان بزرگ و با فضیلت اسلام به شمار می‌آید.

بنا به گفته شیخ مفید در کتاب الارشاد، کتبه ایشان بنت طلحه است. نام مادر حضرت رقیه (علیها السلام) در بعضی کتاب‌ها، ام جعفر قضاچه آمده است. ولی دلیل محکمی در این باره در دست نیست. همه چنین نویسنده معالی السیوطی، مادر حضرت رقیه (علیها السلام) را شاه زنان؛ دختر یزدگرد سوم پادشاه ایرانی، معرفی می‌کند که در حمله مسلمانان به ایران اسیر شده بود. وی از ازدواج امام حسین (علیه السلام) درآمد و مادر گرمی حضرت امام سجاد (علیه السلام) نیز به شمار می‌آید.

این مطلب از نظر تاریخ نویسان معاصر پذیرفته نشده زیرا ایشان هنگام تولد امام سجاد (علیه السلام) از دنیا رفته و تاریخ درگذشت او را ۲۳ سال پیش از واقعه کربلا یعنی در سال ۳۷ ق. دانسته‌اند. از این رو، امکان ندارد او مادر کودکی باشد که در فاصله سه یا چهار سال پیش از حادثه کربلا به دنیا آمده باشد. این مسأله تنها در یک صورت قابل حل می‌باشد که گوییم شاه زنان کسی غیر از شهربانو (مادر امام سجاد (علیه السلام)) است.

نام گذاری حضرت رقیه (علیها السلام)

رقیه از «رقی» به معنی بالا رفتن و ترفی گرفته شده است. گویا این اسم لقب حضرت بوده و نام اصلی ایشان فاطمه بوده است؛ زیرا نام رقیه در شمار دختران امام حسین (علیه السلام) کمتر به چشم می‌خورد و به اذعان برخی منابع، احتمال این که ایشان همان فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) باشد، وجود دارد.

غنچه ای پرپر در صفحات خونین عاشورا

در بعضی روایات آمده است: حضرت سبکته (علیه السلام) در روز عاشورا به خواهر سه ساله‌ای (که به احتمال قوی همان رقیه علیه السلام باشد) گفت: بیادامن پدر را بگیریم و نگهداریم برود و کشته شود. امام حسین (علیه السلام) با شنیدن این سخن بسیار اشک ریخت و آنگاه رقیه (علیها السلام) صدا زد: بابا! مانت نمی شوم. سبکته تا ترا بینم امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت و لبهای خشکیده اش را بوید. در این هنگام آن نازدانه ندا داد که **و الله العرش العظیم، فان الظمأ قدأ احرقتی** بابا بسیار تشنه ام، شدت تشنگی جگرم را آتش زده است.

او فرمود: کنار خیمه نشین تا برای تو آب بیاورم آنگاه امام حسین (علیه السلام) برخاست تا به سوی میدان برود، یازم رقیه دامن پدر را گرفت و با گریه گفت: **یا اباه این تمسعی عتأ!**

بابا جان کجا می روی؟ چرا از ما بریده ای؟ امام (علیه السلام) یک بار دیگر او را در آغوش گرفت و آرام کرد و سپس با دلی پر خون از او جدا شد. (وقایع عاشورا سید محمد تقی مقدم) ص ۴۵۵ و حضرت رقیه علیه السلام تألیف شیخ علی قلفی ص ۵۵۰)

آخرین دیدار امام حسین علیه السلام با حضرت رقیه علیه السلام
وداع امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا با اهل بیت (علیهم السلام) صحنه ای بسیار جانسوز بود، ولی آخرین صحنه دلخراش و جگر سوز، وداع ایشان با دختری سه ساله بود که ذی‌عقل می‌خوانید:

هلل نافع، که از سرابازان دشمن بود، می‌گویی: من پیشاپیش صف ایستاده بوم. دیدم امام حسین (علیه السلام)، پس از وداع با اهل بیت خود، به سوی میدان می‌آید در این هنگام ناگه چشم به دختری افتاد که از خیمه بیرون آمد و با گامهای لرزان، دوان دوان به دنبال امام حسین (علیه السلام) شتافت و خود را به آن حضرت رسانید. آنگاه دامن آن حضرت را گرفت و صدا زد:

یا ابا! انظر لی فانی عطشان.

بابا جان، به من بنگر، من تشنه ام شنیدن این سخن کوتاه ولی جگر سوز از زبان کودکی تشنه کام، مثل آن بود که بر زخمهای دل داغدار امام حسین (علیه السلام) نمک پاشیده باشند. سخن او آنچنان امام حسین علیه السلام را متقلب ساخت که بی اختیار اشک از دید گانش جاری شد. با چشمی اشکار به آن دختر فرمود: **الله یسقیک فانه و کلبی**، دخترم، می‌دانم تشنه هستی خدا ترا سیراب می‌کند، زیرا او وکیل و پناهگاه من است.

هلل می‌گویی: پرسیدم این دخترک که بود و چه نسبتی با امام حسین (علیه السلام) داشت؟ به من پاسخ دادند: او رقیه (علیها السلام) دختر سه ساله امام حسین (علیه السلام) است. (سرگذشت جانسوز حضرت رقیه علیه السلام ص ۲۲ به نقل از الوقایع و الحوادث محمد باقر ملبویی ج ۳ ص ۱۹۲)

بهر یاد لب تشنه پدر آب نخورد!

عصر عاشورا که دشمنان برای غارت به خیمه‌ها ریختند، در درون خیمه‌ها مجموعاً ۲۳ کودک از اهل بیت علیه السلام را یافتند. به عمر سعد گزارش دادند که این ۲۳ کودک، بر اثر شدت تشنگی در خطر مرگ هستند. عمر سعد اجازه داد به آنها آب بدهند. وقتی که نوبت به حضرت رقیه (علیها السلام) رسید آن حضرت ظرف آب را گرفت و درون دوان به سوی قتلگاه حرکت کرد.

یکی از سپاهیان دشمن پرسید: کجا می‌روی؟ حضرت رقیه (علیها السلام) فرمود: بابایم تشنه بود. می‌خواهم او را پیدا کنم و برایش آب بربرم، او گفت: آب را نخورد بخور. پدرت را با لب تشنه شهید کردند! حضرت رقیه (علیها السلام) در حالی که گریه می‌کرد، فرمود:

پس من آب نمی‌آشمام.
در کتاب مفتاح الغیب ابن جوزی آمده است که، صالح بن عبدالله می‌گویی: موقعی که خیمه‌ها را آتش زدند و اهل بیت علیهم السلام رو به فرار نهادند، دختری کوچک به نظر آمد که گوشه جامه اش آتش گرفته، سراسیمه می‌گریست و به اطراف می‌دوید و اشک ریخت